

## واکاوی ترجمه قرآن پیرانی و همکاران بر مبنای الگوی زبان‌شناختی لیچ

قادر قادری<sup>۱</sup> (استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران)  
 عبدالأحد غیبی<sup>۲</sup> (استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران)  
 محمد جهانگیری اصل<sup>۳</sup> (دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دبیر آموزش و پرورش، اشنویه، ایران)  
 مهین حاجی زاده<sup>۴</sup> (استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران)  
 حسن اسماعیل زاده<sup>۵</sup> (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران)  
 دل آرام نقشبندی<sup>۶</sup> (دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دبیر آموزش و پرورش)

DOI: [10.22034/JILR.2023.63183](https://doi.org/10.22034/JILR.2023.63183)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۳/۰۸/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵

تاریخ قبول: ۲۰۲۳/۰۹/۱۶

صفحات: ۱۵۹-۱۸۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

### چکیده

قرآن کریم به مثابه یک متن منسجم ادبی، روش‌های گوناگونی را برای تأثیرگذاری بر مخاطب و القای مفاهیم والای خود به کار گرفته است. از جمله این روش‌ها، هنجارگریزی است که گاهی از آن با عناوینی هم‌چون "آشنایی‌زدایی"، "انحراف از نرم" یا "عدول از زبان معیار" و... یاد می‌شود که از بارزترین یافته‌های صورت‌گرایان روس است و تأکید اصلی آن بر تمایز یک اثر ادبی از صورت عادی زبان است. جفری لیچ، زبان‌شناس و منتقد ادبی انگلیسی، به شکلی سامان‌یافته و کاربردی به این نظریه شکل‌گرائیان روسی تحت عنوان "هنجارگریزی" پرداخت. الگوی لیچ در واقع شکل منسجم اندیشه‌های این مکتب ادبی-زبانی است. در جستار حاضر تلاش می‌شود با به‌کارگیری الگوی هشت‌گانه لیچ و با روش توصیفی و تحلیل انتقادی، جنبه‌های دلالتی انواع هنجارگریزی در ترجمه معاصر پیرانی و همکاران به‌عنوان یکی از جدیدترین ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، به بوته نقد و تحلیل گذاشته شود. نتایج پژوهش حاکی از آن است که توجه به ابعاد معنایی و دلالتی بافت‌های هنجارگریز، می‌تواند گامی مؤثر در راستای ارتقای سطوح معناشناختی عبارات قرآنی و کشف لایه‌های بلاغی-معنایی این کتاب آسمانی باشد. اما با توجه به این‌که ترجمه مذکور حاصل کار یک تیم تخصصی است، در کنار ویژگی‌های مثبت بسیاری که دارد، در حوزه ترجمه هنجارگریزی آوایی و نحوی بسیار خوب و دقیق عمل کرده است، اما در حوزه ترجمه هنجارگریزی واژگانی، معنایی، نوشتاری، سبکی و زمانی (با توجه به

<sup>۱</sup> نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: qaderi@pnu.ac.ir

<sup>۲</sup> پست الکترونیک: abdolahad@azaruniv.ac.ir

<sup>۳</sup> پست الکترونیک: mnsa.8793@gmail.com

<sup>۴</sup> پست الکترونیک: hajizadeh@azaruniv.ac.ir

<sup>۵</sup> پست الکترونیک: h.esmailzade@gmail.com

<sup>۶</sup> پست الکترونیک: delaram.n2018@gmail.com

نمونه‌های بررسی شده) معانی برخاسته از هنجارگریزی زبانی قرآن را در حد انتظار منعکس ننموده است، و این امر سبب شده تا این ترجمه از برخی معانی و مفاهیم والای نهفته در عبارات و مفردات قرآنی فاصله بگیرد .

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه قرآن، فرمالیسم، جفری لیچ، پیرانی و همکاران.

## تحلیل ترجمه پیرانی وزملائه للقرآن الکریم علی أساس نموذج لیتش اللغوي

### الملخص

لقد استخدم القرآن الکریم، باعتباره نصاً أدبياً متماسكاً، أساليب مختلفة للتأثير على المخاطب وغرس مفاهيمه السامية. يُعدُّ «الهروب من الأعراف»، من هذه الأساليب والذي يشار إليه أحياناً بعناوين مثل «التغريب» أو «الانحراف عن لغة المعيار» أو «الانحراف عن اللغة القياسية» وما إلى ذلك، وهو أحد النتائج الأكثر وضوحاً التي توصل إليها الشكلانيون الروس، وينصب تركيزها الأساسي على تمييز العمل الأدبي عن الشكل العادي للغة. وقد تناول جيفري لیتش، عالم اللغة والناقد الأدبي الإنجليزي، هذه النظرية الشكلية الروسية تحت عنوان «الهروب من الأعراف» بطريقة منظمة وعملية. إن نموذج لیتش هو في الواقع الشكل المتماسك لأفكار هذه المدرسة الأدبية اللغوية. جرت في هذا البحث باستخدام نموذج لیتش الثمانية وبأسلوب التحليل الوصفي والنقدي، محاولة نقد وتحليل الجوانب الدلالية لأنواع الانحراف المعياري في الترجمة المعاصرة لپیرانی والآخريين باعتبارها من أحدث الترجمات الفارسية للقرآن ووضعه في بوتقة النقد والتحليل. وتشير نتائج البحث إلى أن الاهتمام بالأبعاد الدلالية والرمزية للأنسجة غير المعيارية يمكن أن يكون خطوة فعالة نحو تحسين المستويات الدلالية للعبارات القرآنية واكتشاف الطبقات الدلالية البلاغية لهذا الكتاب الإلهي. ولكن باعتبار أن الترجمة المذكورة هي نتيجة عمل فريق متخصص، بالإضافة إلى سماتها الإيجابية العديدة، فقد عملت بشكل جيد ودقيق للغاية في مجال الترجمة الصوتية والنحوية غير المعيارية، أما في مجال المعاني المعجمية والدلالية والمكتوبة والأسلوبية والزمانية (حسب الأمثلة المدروسة) لم تعكس المعايير اللغوية للقرآن كما كان متوقعا، مما جعل هذه الترجمة تنأى بنفسها عن بعض المعاني والمفاهيم السامية المخبأة في العبارات والمصطلحات القرآنية.

**الكلمات المفتاحية:** ترجمة القرآن، الشكلية، جيفري لیتش، پیرانی وآخرون.

## مقدمه

از ویژگی‌های بارز قرآن برخوردار از سطوح و لایه‌های گوناگون معنایی است. این ویژگی با ارزش که از آن به داشتن ظُهر و بطن نیز تعبیر می‌شود، در سراسر قرآن جاری است (آریان، ۱۳۸۹: ۱۸). ظاهر و باطن، هر دو از کلام اراده شده‌اند، اما این دو معنا در طول هم مورد توجه هستند؛ نه در عرض یکدیگر؛ بدین معنا که نه اراده ظاهر لفظ، اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۲). این مسائل لغوی در ساختارهای ادبی روی می‌دهد چراکه مهم‌ترین کارکرد زبان ادبی این است که زبان معیار را ویران کند (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). بنابراین ترجمه چنین متونی دارای سختی‌های خاصی است.

خانلری در باب مشکل ترجمه متون ادبی هم‌چون شعر می‌گوید: «در شعر، ارزش کلمه تنها به اعتبار دلالت بر معنا نیست بلکه صورت ملفوظ آن نیز ارزش و اعتباری جداگانه دارد. شاعر الفاظ را برحسب سلیقه خود مرتب می‌کند چنان‌که از این نظم و ترتیب، آهنگی دلاویز متناسب با آنچه در ذهن خود اوست حاصل شود. منظور از ذکر این نکته‌های ساده آن است که گفته شود کار مترجم در ترجمه شعر چقدر دشوار است» (جانزاده، ۱۳۸۵: ۷۹).

قرآن نه شعر است و نه نثر مسجع؛ اما به وجه اعلی از آن تألیف و انتخابی که در سخن خانلری یاد شده برخوردار است؛ پس شکی نیست که نظم قرآنی به‌طور کامل در ترجمه قابل انعکاس نیست و ترجمه‌هایی که از قرآن ارائه می‌شود به‌طور غالب بازتاب‌دهنده معنای ظاهری و سطحی آن می‌باشد؛ بنابراین بسیاری از لطافت‌های معنایی در ترجمه ناپدید شده و جنبه‌های هنری آن از بین می‌رود. رشید رضا می‌گوید: «نظم قرآن و اسلوب آن تأثیری در جان شنونده می‌گذارد که با ترجمه قابل انتقال نیست و در اثر ترجمه تأثیر آوایی، آهنگ‌ها و ریتم‌های حاصل از نظم قرآنی از بین می‌رود.» (رشیدرضا، بی‌تا، ج: ۹؛ ۳۲۸)؛ اما با این وجود در موارد دیگری غیر از نظم و موسیقی، اگر مترجم در علوم ادبی و زبانی چیره‌دست باشد می‌تواند برخی لطایف و ظرایف قرآنی از جمله تقدیم و تأخیر، معرفه و نکره و... را با یافتن معادل‌هایی مناسب در زبان مقصد انتقال دهد.

یکی از مهم‌ترین وجوه ادبی قرآن کریم هنجارگریزی یا آشنایی‌زدایی است. هنجارگریزی به معنی انحراف از قواعد حاکم بر زبان و مطابقت نداشتن و ناهماهنگ بودن با زبان متعارف است. انحراف از نرم زبان در حوزه زبان‌شناسی به هرگونه استفاده زبانی از کاربرد معنانشناسی تا ساختار جمله که مناسبت عادی و متعارف زبان در آن رعایت نشود اشاره دارد. به عبارت دیگر هنجارگریزی یا ناسازواری، شیوه‌ای از بیان یک معناست که رساخت گزاره با زیرساخت آن تفاوت دارد و خواننده این اختلاف سطح و عمق را درمی‌یابد.

آن‌چنان‌که پیداست هنجارگریزی‌های زبانی در قرآن حاوی دلالت‌های معنایی هستند که نظر به اهمیت موضوع و از آنجایی که پژوهشی به شکل مستقل و مفصل، در خصوص انعکاس

دلالت‌های معنایی هنجارگریزی در ترجمه‌های فارسی قرآن انجام نگرفته است، اهتمام به اهداف معنایی هنجارگریزی در ترجمه‌های قرآن ضروری به نظر رسید. در همین راستا هدف اصلی پژوهش حاضر این است که با تبیین و کشف معانی هنجارگریزی و نقد و بررسی میزان انعکاس آن در ترجمه پیرانی و همکاران، نگاه مترجمان را به این مسئله معطوف دارد. لازم به ذکر است دلیل انتخاب ترجمه مذکور از میان انبوه ترجمه‌های قرآن کریم این است که این ترجمه حاصل یک کار گروهی متشکل از متخصصان علوم قرآنی و زبان و ادبیات عربی است که از تجربه سایر ترجمه‌ها و هم‌چنین از تخصص مترجمان صاحب نامی هم‌چون مسعود انصاری (مترجم تفسیر کشاف به زبان فارسی) در ویراستاری آن بهره برده شده است. این در حالی است که ترجمه‌های دیگر، کم‌وبیش از منظر منتقدان و پژوهشگران دور نبوده‌اند. در این راستا، سعی بر آن بوده جدیدترین نسخه ترجمه به زبان فارسی، یعنی چاپ ۱۳۹۷ بررسی شود.

### پیشینه پژوهش

در زمینه هنجارگریزی و مباحث مرتبط با آن، پیش‌ازین مقالات و پژوهش‌های ارزشمند بسیاری به نگارش درآمده‌است که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- مقاله «آشنایی‌زدایی در جزء سی‌ام قرآن کریم» از قاسم مختاری و همکاران، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، شماره ۲، ۱۳۹۲ که در آن علاوه بر «هنجارگریزی» به مفاهیم دیگری چون «قاعده‌افزایی» نیز اشاره شده است. اما بسیاری از عناصر زیبایی‌شناسانه قرآن که در این پژوهش بدان اشاره شده پیش‌ازین در کتب تفسیر و سایر منابع به‌اجمال بیان شده‌اند.
- مقاله‌ای تحت عنوان "نقش هنجارگریزی واژگانی در کشف لایه‌های معنایی قرآن کریم" نوشته محمد خاقانی اصفهانی و همکاران در مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، پاییز و زمستان ۱۳۹۳- شماره ۶ صص ۱۱۵ تا ۱۳۰ به رشته تحریر در آمده است؛ نتایج پژوهش حاکی از آن است که یکی از روش‌های کشف لایه‌های معنایی آیات، توجه به هنجارگریزی و دقت در علت تغییر عبارت یا کلمه است.
- مقاله "بررسی هنجارگریزی معنایی در مثنوی مولانا بر مبنای الگوی لیچ" از الخاص ویسی و همکاران، در نشریه زیبایی‌شناسی ادبی، زمستان ۱۳۹۶- شماره ۳۴، صص ۱۱۷ تا ۱۳۸، به تبیین الگوی لیچ در اشعار مولانا پرداخته که نتایج پژوهش نشانگر این است که در ادبیات مولانا هنجارگریزی معنایی به‌وفور رخ داده است.
- مقاله "چالش‌های انعکاس معانی تنوین در ترجمه‌های فارسی قرآن (مطالعه موردی: ترجمه عبدالرحمن پیرانی و همکاران)" که در نشریه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۶،

شماره ۱۲ - (۱۳۹۸) جلد ۶ شماره ۱۲ صفحات ۱۶۵-۱۹۴، چاپ شده است. در این پژوهش، سعی شده است جنبه‌های دلالتی تنوین در برخی از آیات قرآن با روش توصیفی و تحلیل انتقادی در ترجمه معاصر عبدالرحمن پیرانی و همکاران مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

- رساله دکتری، تحت عنوان "نقد زبان‌شناختی ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن کریم، مطالعه موردی ترجمه‌های عبدالرحمن پیرانی و همکاران و عبدالعزیز سلیمی (به نام محمد جهانگیری اصل، متعلق به دانشگاه شهید مدنی آذربایجان در سال (۱۳۹۸) در سامانه پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایران داک) به ثبت رسیده است. در چکیده این اثر آمده است که با توجه به اینکه ترجمه‌ی قرآن کریم به زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی کشور تمامی هم‌وطنان را مخاطب خویش قرار می‌دهد و عملاً امری کاربردی است، بنابراین از اهمیت خاصی برخوردار است، اما با مطالعات انجام‌گرفته چنین نمایان گشت که تا ترجمه‌ای متعادل همچنان فاصله وجود دارد بنابراین این رساله درصدد به حداقل رساندن این فاصله بین زبان مبدأ (قرآن) و زبان مقصد (زبان فارسی) است تا گامی مؤثر در پیشرفت ترجمه‌ی قرآن برداشته باشد.

با بررسی پایگاه‌های معتبر علمی چنان برمی‌آید که پژوهشی با محوریت هنجارگریزی و الگوی لیج در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم انجام نگرفته است. تنها تحقیقی که در حوزه ترجمه قرآن پیرانی و همکاران انجام شده است، مقاله و پایان نامه فوق است که با موضوع مورد بحث این پژوهش مرتبط نیستند. از این رو، اساسی‌ترین تفاوت جستار حاضر با پیشینه پژوهش و آثار مرتبط این است که تحقیق پیش رو، در نوع خود دارای رویکرد جدیدی هست، هرچند نباید غافل بود که چه‌بسا نقد ترجمه بر یک مبنای خاص، چندان منصفانه به نظر نیاید؛ اما به‌منظور کاهش خطاهای ترجمه و ارتقای سطح کیفی آن و توسعه دید مترجمان در آینده، انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

### سوالات پژوهش

۱. الگوی ۸ گانه هنجارگریزی جفری لیج تا چه میزان در ترجمه قرآن قابل انعکاس هست؟
۲. ترجمه پیرانی و همکاران، تا چه حد توانسته است هنجارگریزی‌های قرآنی را در ترجمه خویش نمایان سازد؟

### نگاهی اجمالی به ترجمه قرآن پیرانی و همکاران

گرچه تاکنون ترجمه‌های متعددی از قرآن کریم به زبان فارسی پدید آمده و هریک از محاسن و امتیازات ویژه خود برخوردار است، اما کوشش‌های تازه در عرصه ترجمه قرآن کریم هم چنان

ضرورت دارد و هیچ ترجمه‌ای از قرآن کریم نمی‌تواند حرف آخر باشد، زیرا شگفتی‌های این کتاب آسمانی پایان‌ناپذیر است و نور و روشنایی آن خاموش شدنی نیست (بیبھی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۲۴). از آنجاکه اقدامات هم افزایانه و جمعی، غالباً نتایج بهتری به دنبال دارد، ترجمه پیش رو محصول کار و تلاش گروهی از مترجمان و متخصصان علوم قرآنی و زبان و ادبیات عربی بهنام‌های عبدالرحمن پیرانی، قادر قادری و محمود ویسی است که از چهره‌های علمی و دانشگاهی محسوب می‌شوند و شاید ترجمه آنان جدیدترین اثر در حوزه ترجمه قرآن کریم به حساب آید که تاکنون از منظر منتقدان و پژوهشگران دور بوده است. مترجمان در ترجمه حاضر کوشیده‌اند ضمن مباحثه و هم‌اندیشی و مشارکت فعالانه و توجه به تجارب پیشین، به‌ویژه ترجمه‌هایی که طی چند دهه اخیر در ایران منتشر شده است، ملاحظات وارده بر ترجمه‌های موجود را مد نظر قرار دهند و از نقایص فنی و معنایی آن‌ها در حدّ توان بپرهیزند. در این ترجمه سعی شده است سطوح مختلف مخاطبان مورد توجه قرار گیرد و به نکات زبانی و بلاغی اشاره شود و برای قابل فهم بودن معانی آیات، هر جا که ضرورتی بوده باشد، از عبارات توضیحی در داخل کروشده استفاده گردد. از دیگر مزیت‌های ترجمه پیش رو این است که در آیاتی که دارای وجوه تفسیری مختلفی است، تلاش شده با مراجعه به تفاسیر مختلف و با توجه به معیارهای زبانی و بلاغی و نیز متناسب با آیات قبلی و بعدی، یکی از وجوه تفسیری انتخاب و در ترجمه لحاظ شود. از دیگر مشخصه‌های این ترجمه آن است که در آن، از امهات تفاسیر از قبیل زاد المسیر فی علم التفسیر - ابن الجوزی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز - ابن عطیه، البحر المحیط فی التفسیر - ابو حیان اندلسی، الکشاف - زمخشری، انوار التنزیل و اسرار التأویل - بیضاوی، التحریر والتنویر - ابن عاشور، ..... و فی ظلال القرآن الکریم - سید قطب استفاده شود.

### مبانی نظری پژوهش

با توجه به این‌که الگوی هنجارگریزی لیچ از اساسی‌ترین بن‌مایه‌های مکتب فرمالیسم است بنابراین ابتدا به تبیین این مکتب ادبی پرداخته می‌شود.

### فرمالیسم یا صورت‌گرایی<sup>۱</sup>

نخستین نشانه‌های فرمالیسم در سال ۱۹۱۴ در روسیه آشکار شد و در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۵ به اوج رسید (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰-۸). هدف این مکتب، گسستن از هنجارهای ادبی گذشته و کشف راز "ادبیت" اثر یا کشف جوهر ادبی متن است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۶۶). از نظر فرمالیست‌ها انسجام و

<sup>۱</sup> Formalism

وحدت میان اعضا و عناصر یک اثر می‌تواند آن را به یک متن ادبی تبدیل کند و سبب ادبیت آن شود.

این نظریه در واقع همان نظریه‌ای است که عبدالقاهر جرجانی در قرن پنجم تحت عنوان "نظریه نظم" مطرح کرد، منظور او، نظم عادی و معیار زبان نبود، زیرا هر زبان یک نظم پایه و معیار دارد؛ بلکه منظور عبدالقاهر، بدین معنا است که واژگان و عبارت‌های متن چنان به هم گره خورده‌اند که اگر واژه‌ای برخلاف زبان معیار، مقدم یا مؤخر شود در تمام متن تأثیرگذار است (ضامن، ۱۲۰: ۱۹۹۰). فرمالیست‌ها برای زبان دو فرآیند "خودکاری" و "برجسته‌سازی" را در نظر گرفتند. فرآیند "خودکاری"، کاربرد عناصر زبانی به قصد بیان موضوع است، بدون آن که شیوه بیان جلب نظر کند؛ ولی "برجسته‌سازی"، به کارگیری عناصر زبان به شیوه غیرمتعارف است به گونه‌ای که نظر مخاطب را جلب کند (صفوی، ۱۳۸۵: ۱۰۹). برجسته‌سازی به دو شکل ممکن است:

۱. قاعده کاهی یا هنجارگریزی، به معنای انحراف از قواعد حاکم بر زبان می‌باشد.
۲. قاعده افزایشی که با افزودن قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار انجام می‌شود (همان: ۴۶). امروزه هنجارگریزی در زبان عربی با واژه "الانزیاح" شناخته می‌شود. این اصطلاح از ریشه "زیح" به معنای دور شدن و رفتن گرفته شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۷۰). احتمال می‌رود مقصود از آن، دور شدن از کاربرد معمول و رایج زبان نیز باشد (مختاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۷).

### نظریه جفری لیچ<sup>۱</sup>

لیچ، نظریه پرداز انگلیسی، به پیروی از فرمالیست‌های روس و اندیشمندان گروه پراگ، نظیر «موکارفسکی» و «هاورانگ» الگوی نظام‌مندی از این مکتب ارائه داد که مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفت. لیچ در رویکردی زبان‌شناختی به بررسی شعر انگلیسی، هنجارگریزی را ابزار شعرآفرینی و قاعده افزایشی را اسباب نظم آفرینی می‌داند. سپس به طرح هشت نوع هنجارگریزی می‌پردازد که عبارت‌اند از: هنجارگریزی نحوی (بر هم زدن آرایش قواعد زبان)، واژگانی (گریز از شیوه‌های واژه‌سازی در زبان هنجار و ساخت واژگان تازه)، زمانی (استفاده از صورت‌هایی که پیش‌تر در زبان متداول بوده‌اند)، معنایی (تخطی از مشخصه‌های معنایی حاکم بر کاربرد واژگان در زبان معیار)، سبکی (گریز از گونه نوشتاری معیار به ساخت نحوی گفتار)، نوشتاری و گویشی (بدون تغییر در تلفظ واژه، مفهومی ثانوی افزوده می‌شود) و آوایی (گریز از قواعد آوایی زبان هنجار) (سجودی، ۱۳۷۸، ۱۳۶). لیچ با تکیه بر علم بدیع، انواع قاعده افزایشی را در قالب صناعات بدیع لفظی و انواع قاعده کاهی را در قالب بدیع معنایی دسته‌بندی کرده است و معتقد است که در برجسته‌سازی، هنجارهای زبان، در پس‌زمینه واقع می‌شوند و ویژگی‌ها، به علت غیرعادی بودنشان، در کانون توجه قرار می‌گیرند

<sup>1</sup> Jeffrey Leech

(Leech, 1969: 88). لیچ از هنجارگریزی آوایی، با عنوان «بی‌قاعدگی در تلفظ» یاد می‌کند که در این سیر، «شاعر از قواعد حاکم بر زبان خودکار یا زبان هنجار، گریز می‌زند» (صفوی، ۱۳۹۰: ۷۹/۲) در هنجارگریزی نحوی نیز نظام دستوری زبان معیار بستر اصلی شاعر جهت انحراف هدفمند است. شاعر در هنجارگریزی واژگانی ساخت‌واژه را در هم نمی‌شکند بلکه از آن‌ها به شکلی وسیع‌تر بهره می‌برد (Leech, 1969: 42). هم‌چنین وی در هنجارگریزی سبکی به آزادی شاعران از قیدوبندهای شاعرانه معتقد است و در هنجارگریزی گویشی به لهجه‌گرایی شاعر نظر دارد (همان: ۴۸-۴۹) از میان قاعده‌های مطرح‌شده از جانب لیچ، آنچه به‌واقع می‌تواند قاعده‌کاهی به حساب آید، قاعده‌کاهی زمانی، سبکی، نوشتاری، واژگانی، و به‌ویژه معنایی است (صفوی، ۱۳۹۰، ۸۶/۲) که در این میان، کاربرد واژگان قدیمی مهجور در زبان معیار، باعث قاعده‌کاهی زمانی می‌شود. وی قاعده‌کاهی معنایی را عامل آفرینش شعر می‌داند که در آن نویسنده خود را به پیروی از قواعد معنایی حاکم بر زبان، ملزم نمی‌داند. و در محور جانیشینی، دست به برجسته‌سازی می‌زند.

از نظر لیچ، برجسته‌سازی با قواعد حاکم بر زبان هنجار در ارتباط مستقیم است به همین دلیل، او پیش از اشاره به انواع هنجارگریزیه‌ها، به بررسی ساختار زبان پرداخته و آن را به دوگونه عادی و خلاقانه تقسیم می‌کند. در گونه عادی، خالق اثر از امکانات و قابلیت‌های سنتی استفاده می‌کند و در گونه خلاقانه، فراتر از محدودیت‌های ادبی قلمرو تازه‌ای را جست‌وجو می‌کند. ازین رو، برجسته‌سازی در گونه خلاقانه جای می‌گیرد. او معتقد است که برجسته‌سازی بر روی سه سطح معنی‌شناسی، صورت و تحقق‌صوری، عمل می‌کند. (Leech, 1969: 36-38).

از دیدگاه وی هنجارگریزی، انحراف از قواعد زبان هنجار و عدم مطابقت با زبان معیار است که باعث پویایی و دگرذیسی در زبان می‌شود. هنجارگریزی باعث رستاخیز کلام می‌شود و به زنجیره کلام، کارکردی تازه می‌بخشد و بار معنایی آن را تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر، هنجارگریزی، گریز از قواعد حاکم بر زبان خودکار و عدم مطابقت و هماهنگی معانی با زبان متعارف است (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۴۴۵) شاعر از این شگرد برای برجسته‌سازی زبان خویش بهره می‌برد و زبان معیار را به چالش می‌کشد و از این طریق توجه خواننده را به آثار ادبی‌اش جلب می‌کند. لیچ هنگامی که درباره فرایندهای برجسته‌سازی صحبت می‌کند، برای هنجارگریزی و قاعده‌افزایی محدودیتی قائل است. از دیدگاه او هنجارگریزی تا جایی می‌تواند جلو برود که در ایجاد ارتباط، اختلالی به وجود نیاید و هنگامی این امر محقق می‌شود که هنجارگریزی: ۱- نقش‌مند باشد، یعنی بیانگر مفهومی باشد. ۲- جهت‌دار باشد، یعنی منظور گوینده را بیان کند. ۳- دارای غایت باشد، یعنی از دیدگاه مخاطب، بیانگر مفهومی باشد (صفوی، ۱۳۸۵: ۴۷-۴۱)



## تحلیل داده‌ها

### هنجار‌گریزی واژگانی

لیج این نوع هنجار‌گریزی را "نوآوری واژگانی"<sup>۱</sup> یا خلق واژه‌ای جدید که پیش‌تر در زبان وجود نداشته است می‌داند. البته وی متذکر می‌شود که در این نوع هنجار‌گریزی شاعر قواعد ساخت واژه را در هم نمی‌شکند، بلکه آن‌ها را به شکل وسیع‌تری به کار می‌برد (همان: ۴۲). با توجه به این-که زبان قرآن بر مبنای هنجارهای عقلایی است، هنگامی که در آیه‌ای، واژه یا عبارتی به کار رود، بنابر هنجارهای عقلایی و عرفی زبانی، شنونده انتظار دارد در ادامه آن، کلمه یا عبارتی هماهنگ با قبل آورده شود؛ حال اگر گوینده با هنجار‌گریزی، به جای کلمه یا عبارتی که به روش بایسته باید به کار می‌گرفت، عبارت یا کلمه دیگری را جانشین قرار داد و شنونده با کلمه یا عبارتی برخلاف پیش‌بینی خود روبرو شد، درمی‌یابد که گوینده از این تغییر کلمه یا عبارت، معنای ویژه‌ای را در نظر داشته که این عبارت جدید می‌تواند از جهت معنایی با عبارت پیش‌بینی شده یکسان باشد. بنابراین، هرگاه در قرآن کریم جمله‌ای یا کلمه‌ای به کاررفته باشد و در ادامه جمله‌ای یا کلمه‌ای بیاید که با قبل کاملاً مرتبط است اما این جمله یا کلمه با پیش‌بینی مخاطب هماهنگ نیست؛ بنابر قواعد فهم منطقی و عقلایی آگاه می‌شویم که این جمله یا کلمه جدید جایگزین شده، به معنای همان کلمه یا جمله‌ای است که انتظار می‌رفت گوینده آن را بیان دارد. این تغییر واژه یا عبارت را می‌توان چیزی شبیه اصطلاح "هنجار‌گریزی واژگانی" بدانیم که لیج مطرح کرده است. برای مثال در واپسین تعابیر داستان همسر عزیز مصر و یوسف چنین آمده است: ﴿الآن حَصَّصَ الْحَقُّ﴾ (یوسف/۵۲).

ترجمه پیرانی و همکاران: اینک حق آشکار گردید.

در این آیه به جای "ظَهَرَ الْحَقُّ" و یا "بَانَ الْحَقُّ"، عبارت ﴿حَصَّصَ الْحَقُّ﴾ به کاررفته است. زمخشری بدون عنایت به علت عدول قرآن از به کار بردن تعبیرات سهل و روان، نظیر واژه‌های "ظَهَرَ" و "بَانَ"، آن را صرفاً به همان معانی گذشته و دالّ بر اعتراف او بر جرم و گناه خویش و تبرئه یوسف دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج: ۳، ۱۲). حال آن‌که تعبیر "الآن" گویای آن است که این ظهور حق، سابقه ندارد و همین اکنون اتفاق افتاده است؛ این در حالی است که پیش‌ازین، برائت یوسف از جانب همسر عزیز مصر و زنانی دیگر، بلکه جمیع اطرافیان، بارها مطرح شده بود و سخن تازه‌ای نبود: ﴿يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾ (یوسف/۲۹).

﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ (یوسف/۳۱).

﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ  
وَلَيَكُونًا مِّنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (یوسف/۳۲). ﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُا آيَاتِ لَيْسَجْنُهُ حَتَّىٰ حِينٍ﴾  
(یوسف/۳۵).

با توجه به تعبیرات قرآنی فوق، آیه ﴿الآن حَصْحَصَ الْحَقُّ﴾ از معنای دیگری خبر می‌دهد که باید بدان دست‌یافت: اصل "حَصْحَصَ" از ریشه "حَصَّ" به معنی آشکار شدن و به دست آوردن سهم و نصیب از راه جدا و بریدن می‌باشد و کاربرد رباعی از ریشه ثلاثی، به جهت مبالغه و کثرت وقوع معنی ثلاثی است (صالح، بی‌تا: ۳۲۵). این حرکت و نفوذ در شیء و استقرار در آن، در کتاب "العین" و "مقاییس اللغة" نیز آمده است: «الْحَصْحَصَةُ: الْحَرَكَةُ فِي الشَّيْءِ حَتَّىٰ يَسْتَقِرَّ فِيهِ وَيَتِمَّكَّنَ مِنْهُ...» (فراهیدی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۴۲۲؛ عسکری، ۲۰۰۳، ج ۳: ۲۳۴؛ ذیل واژه‌ی حصّ). از این رو معنی این واژه، شدت ظهور حقّ از راه کثرت قطع و بریدن می‌باشد. آهنگ "حَصْحَصَ" نیز صدای آرام، ممتد و مکرر بُرَشِ حَقِّ را افاده می‌کند؛ گویا حقّ به تدریج و آرام‌آرام، با کثرت بُرَش‌ها سعی در نمایاندن خویش دارد تا بالاخره بعد از مدتی طولانی و پس از طی نمودن مراحل مختلف جلوه‌گر می‌شود. این کدام حقی است که این چنین ظهوری از آن، برای اولین بار توسط همسر عزیز اعلام می‌شود؟ این، همان حقیقت دیانت ابراهیمی و منطق ایمان است که از سال‌ها پیش، بارها توسط یوسف نبیّ بر بانوی مصر عرضه شده و سعی در نفوذ آن، در قلب این زن داشت؛ اما هوس وی نسبت به یوسف مانع از توفیق ظهور حقیقت ایمان در قلبش گردید؛ اما اکنون حقیقت ایمان پس از سال‌ها انتظار در پشت دریچه قلبش، موانع را از سر راه خویش برمی‌دارد و خود را در عمق دل او جلوه‌گر می‌کند و قلب همسر عزیز مصر را فتح می‌نماید و او را در زمره مؤمنان به دین الهی قرار می‌دهد (حویزی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷۱). با توجه به آنچه در باب این عبارت قرآنی بیان گردید چنین به نظر می‌رسد که مترجم به معنای ضمنی این واژه توجه کافی نداشته است. بنابراین ترجمه زیر پیشنهاد می‌گردد:

ترجمه پیشنهادی: اینک [بعد از مدت‌ها] حقّ آشکار گردید.

﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ (فجر/۲۰)

ترجمه پیرانی و همکاران: و مال [و ثروت] را بسیار دوست می‌دارید.  
"جَمَّ" در لغت به معنای هر چیز بسیار زیاد و گردهمایی است. "جَمَّةٌ" یعنی موی انبوه سر و "بثر الجموم" به معنای چاه پر از آب است. هم‌چنین به معنای بسیار زیاد، حرص، آزمندی، منع حقوق نیز آمده است. اما ماده "کثر" در لغت مخالف قَلَّتْ است (عسکری، ۲۰۰۳، ج ۷: ۵۳). بنابراین واژه "جَمَّ" از فراوانی بیش‌ازحد برخوردار بوده که کلمه "کثیر" فاقد آن است. "کثیر" در بسیاری از آیه‌های قرآن ذکر شده است؛ از آن جمله آیه ۲۶ سوره بقره می‌باشد: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ

مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا ﴿۱﴾، اما "جَمَّ" تنها یک‌بار در قرآن به‌کاررفته است که انعکاس معنای این ناسازه زبانی در ترجمه لازم به نظر می‌رسد. در ترجمه مذکور، واژه جَمَّ همانند واژه "کثیر" ترجمه شده است.

ترجمه پیشنهادی: و مال [او ثروت] را بیش از حد دوست می‌دارید.

### هنجارگریزی نحوی<sup>۱</sup>

در هنجارگریزی نحوی «جایگاهی که در جمله برای یک مقوله دستوری در نظر گرفته شده است توسط مقوله دستوری دیگر پر می‌شود» (لیچ، ۱۹۸۸: ۴۵) یکی از مهم‌ترین گونه‌های هنجارگریزی، دخل و تصرف در بخش نحوی یا دستور زبان است. در این حالت، ساختار جمله‌ها دستخوش تغییر می‌شود و با جابجایی ارکان جمله و چینش غیرمعمول واژه‌ها، نوعی پیچیدگی در کلام ایجاد می‌شود. درواقع صاحب یک اثر ادبی می‌تواند با جابجا کردن عناصر سازنده جمله، از قواعد نحوی زبان هنجارگریز بزند و زبان خود را از زبان هنجار متمایز سازد (صفوی، ۱۳۸۵: ۴۶) که همین مسئله برجسته‌سازی آن اثر ادبی را در پی دارد. فراوانی و تنوع هنجارگریزی‌های نحوی قرآن کریم به‌اندازه‌ای است که جزو مشخصه‌های سبک‌ساز قرآن به شمار می‌رود که به برخی از آنان اشاره می‌شود:

### تقدیم و تأخیر

یکی از انواع هنجارگریزی نحوی که ارتباط مستقیم بانظم و چینش واژگان دارد، تقدیم و تأخیر اجزای کلام است. تقدیم و تأخیر، حاکی از تبادل جایگاه واژگان در جمله باهدف ایجاد بلاغت در کلام است. از نظر فرمالیست‌ها آشنایی زدایی بیشتر در تقدیم و تأخیر نمود می‌یابد؛ از این‌رو، جان کوهن<sup>۲</sup> (زبان‌شناس فرانسوی) آشنایی زدایی ناشی از این مسئله را «آشنایی زدایی نحوی» نامیده است (کوهن، ۱۹۸۶: ۱۷۹) برای مثال: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُنَوَّرُ﴾ (فاطر/۱۰).

ترجمه پیرانی و همکاران: هر کس عزت می‌خواهد [یقین داشته باشد که] سراسر عزت [تنها] از آن خداست. سخنان پاکیزه تنها به‌سوی او بالا می‌رود و خدا [آنان] کردار شایسته را بالا می‌برد و کسانی که بدی‌ها را تدبیر می‌کنند، برایشان عذابی سخت [در انتظار] است و نیرنگ آنان خود، تباہ می‌شود.

<sup>1</sup> Grammatical Deviation

<sup>2</sup> John Cohe

در این آیه دو مورد تقدیم ما حقه تأخیر روی داده که هدف آن حصر و اختصاص است، بعد از آن که تمامی عزت‌ها به خداوند اختصاص داده می‌شوند، سرانجام و بازگشت امور نیک را تنها به سوی او معرفی کرده و شدت عذاب را نیز مستحق حيله‌گرانی بیان می‌کند که برای دستیابی به عزت‌های واهی و دروغین به نیرنگ‌ها متوسل می‌شوند. هم‌چنان که نمایان است مترجم هر دو مورد تقدیمی را که افاده‌ی حصر و اختصاص می‌کند به خوبی منعکس نموده است.

### مذکر آوردن فعل برای جمع مؤنث

در آیه ۱۰ سوره ممتحنه برای جمع مؤنث سالم، فعل به صورت مفرد مذکر به کاررفته است که جای تأمل دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ﴾ (ممتحنه/ ۱۰). ترجمه پیرانی و همکاران: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه زنان مؤمن هجرت کرده نزد شما آمدند، آنان را در صداقت ایمانشان بیازمایید.

این آیه در مورد هجرت زنان مؤمن بعد از صلح حدیبیه از مکه به مدینه برای پیوستن به رسول خدا (ص) نازل شده است. کلمه "الْمُؤْمِنَاتُ" جمع مؤنث سالم است. اصل این است که فعلش مؤنث بیاید؛ اما آن را نه مؤنث بلکه مذکر با فعل مذکر "جاء" آورده است. نحویان به این مسئله جواب نحوی بدون توجه به معانی آن می‌دهند و می‌گویند: جمع‌های مؤنث، مؤنث مجازی هستند نه حقیقی، و هر مؤنث مجازی پذیرای فعل مذکر و مؤنث است (شملول، ۱۳۹۲: ۱۴۰) با این دیدگاه، آیه با قاعده نحوی در مذکر یا مؤنث بودن فعل موافق است.

سخن نحویان درست است، اما با توجه به سیاق و بافت آیه می‌توان به راز معنایی این هنجارگریزی پی برد چراکه آن زنان مؤمن و صادق، با هجرت در راه خدا عمل بزرگ و جهاد اصیلی را انجام دادند و در راه آن، مشقت و آزار بسیاری را تحمل کردند، این کارها از وظایف مردان است، چون با طبیعت فطری و ساختار جسمی‌شان سازگار است، و زنان اغلب راحتی و استراحت را ترجیح داده و از مشقت و سختی اجتناب می‌کنند. اما زنان مؤمن مهاجر، برخلاف این رفتار عمل کردند و مشقت، خستگی و سختی را ترجیح دادند، هجرت و جهاد نمودند، خود را به خطر و هراس انداختند و بر درد و سختی و رنج صبر نمودند. این فضا، فضای مردانگی، جهاد، تحمل و استقامت است، پس مناسب بود که فعل مذکر به شکل "جاءکم" بیاید؛ گویا این صفت مردانگی بر فعل منعکس شده است.

در سیاق قرآنی چنین ادعایی در مورد فرشتگان نیز صدق می‌کند؛ آنجا که سخن از تکلیف و مشقت و عبادت باشد فعل برای "ملائکه" به صورت مذکر به کاررفته: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (حجر/ ۳۰) و ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ﴾ (شوری/ ۵)؛ اما هرگاه سیاق کلام در مؤده‌رسانی و خوشی باشد هم‌چون فطرت زنانه، فعل به صورت مؤنث استعمال

گردیده است: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى﴾ (آل عمران/۳۹) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت/۳۰). طبیعتاً عدم توجه به این هنجارگریزی در ترجمه شاید در نگاه سطحی، مهم به نظر نیاید، اما به نظر می‌رسد این معانی مدنظر قرآن بوده است. بنابراین اگر در ترجمه بازتاب یابد ترجمه‌های بهتر و دقیق‌تر خواهیم داشت که مترجم به این معنا کم‌توجه بوده است. ترجمه پیشنهادی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه زنان مؤمن هجرت کرده [هم‌چون مردان شجاع] نزد شما آمدند، آنان را در صداقت ایمانشان بیازمایید.

### هنجارگریزی معنایی<sup>۱</sup>

لیچ هنگام توصیف هنجارگریزی معنایی از ویلیام باتلر شاعر انگلیسی ایرلندی تبار نقل‌قول می‌کند که گفته بود: «در تمام اشعار بزرگ یک عنصر غیرمنطقی وجود دارد» (لیچ، ۱۹۸۸: ۴۸). وی در ادامه می‌افزاید «درواقع ما هنگام صحبت از هنجارگریزی معنایی بر این ویژگی شعر تمرکز می‌کنیم» (همان: ۴۸).

از آنجاکه حوزه معنا وسیع‌ترین بخش در زبان است، متنوع‌ترین و گیراترین عدول از هنجارها در این بخش صورت می‌پذیرد. در هنجارگریزی معنایی شاعر با ساختار معمولی واژه یا جمله کاری ندارد؛ بلکه با همان واژه‌های معمول، مطلبی را بیان می‌کند که مفهوم آن با رسم و عادت هنجار متفاوت است (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۲). عناصر سازنده هنجارگریزی معنایی را مجاز، تشبیه، استعاره، تشخیص، پارادوکس، حس آمیزی، نماد، کنایه و... تشکیل می‌دهند (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۸۵). با توجه به اینکه اهتمام به همه انواع هنجارگریزی معنایی در این مجال نمی‌گنجد به‌عنوان نمونه به کنایه بسنده می‌کنیم.

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾ (دخان/۲۹).

ترجمه پیرانی و همکاران: آنگاه آسمان و زمین بر آنان گریه [و زاری] نکردند و مهلت [هم] نیافتند.

در این آیه اگر گریه کردن آسمان را کنایه از بارش باران در نظر بگیریم و یا آن را به‌نوعی استعاره حیة به حساب آوریم، آنگاه عطف "الأرض" بر "السَّمَاء" به‌خودی‌خود این کنایه را نقض می‌نماید چراکه گریه زمین با این کنایه مناسبتی ندارد. در زبان عربی گریه کردن آسمان و زمین به‌طور هم‌آیی؛ کنایه از مهم بودن کسی است که اگر بمیرد آسمان و زمین و باد برایش گریه می‌کنند (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۳: ۱۲۲)، علامه طباطبایی و مکارم شیرازی ذیل آیه فوق چنین بیان

<sup>1</sup> Semantic Deviation

می‌دارند که: «هلاکت قوم فرعون چندان اهمیتی نداشت زیرا که آن‌ها در درگاه خداوند متعال چندان اهمیتی نداشتند و با مرگشان اتفاق چندان عجیبی رخ نخواهد داد، بنابراین گریه نکردن آسمان و زمین، کنایه از: حقارت آن‌ها و عدم وجود یار و یآوری دلسوز برای آن‌هاست» (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۲۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۹۶). مترجم این کنایه را مورد توجه قرار نداده است.

ترجمه پیشنهادی: [از آنجا که آنان هیچ وجهت و اعتباری نداشتند] با مرگشان کوچک‌ترین اتفاقی نیافتاد و به آن‌ها مهلت داده نشد.

﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ\* فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾ (صافات/۸۸-۸۹).

ترجمه پیرانی و همکاران: آنگاه باری در اختران [آسمان] نگریست\* سپس گفت: «همانا من بیمارم او نمی‌توانم با شما بیایم.»

تفسیر رایج و مشهور از جمله "فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ" این است که ابراهیم (ع) به ستارگان نظری انداخت و از احوال آن‌ها تشخیص داد که به‌زودی بیمار خواهد شد. سپس رو به حاضران کرد و گفت: من بیمارم. اما در زبان عربی در خصوص فردی که درباره امری اندیشه و تدبیر نماید گفته می‌شود: «نظر فی النجوم». از این رو عبارت «نظر نظره فی النجوم» کنایه از چاره‌اندیشی و تدبیر در امور مهم است (جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۸۸؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۳۸)، با دید معناشناختی نیز متوجه می‌شویم که عبارت «نظر نظره إلى النجوم» با «نظر نظره فی النجوم» فرق دارد. زمخشری معتقد است استعمال حرف "فی" بدان معناست که ابراهیم تأملی در علم نجوم، یا در کتاب نجوم و یا در احکام نجوم کرد و از روی توریه گفت: من بیمارم (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۴۲). پس اینکه به‌طور قطع ابراهیم (ع) به ستارگان نگاه کرده باشد پشتوانه دلالی ندارد و ظاهر عبارت به‌نوعی منحرف‌کننده است. همچنین هیچ نشانه‌ای دال بر اینکه این گفت‌وگو بین ابراهیم و جوانان دعوت‌کننده در زمان شب اتفاق افتاده باشد وجود ندارد و چه‌بسا این اتفاق در روز روی داده باشد که ستارگان دیده نمی‌شوند. همچنین واژه "نظرة" ممکن است بر سرعت چاره‌اندیشی هم دلالت کند (نجف‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۵). در ترجمه پیرانی و همکاران به معنای کنایه موجود در این آیه توجه نداشته است.

ترجمه پیشنهادی: او (با نگاه به ستارگان) تأمل کرد.\* بعد (برای ماندن در شهر) گفت: من بیمارم.

### هنجارگریزی سبکی

هم‌چنان که در مقدمه اشاره شد، مهم‌ترین کارکرد زبان ادبی این است که زبان معیار را ویران کند و نفس ادبیت متن به‌نوعی هنجارگریزی است. لیچ این نوع هنجارگریزی را «آزادی ادیبان از

قیدوبندهای زبان و اختیار یک سبک ادبی» می‌داند. (لیچ، ۱۹۸۸: ۴۹). این تعریف بدین معناست که بر اساس واحدهای ادبی موجود در متن، سرانجام سبکی خاص بر کل متن حاکم می‌شود. در رابطه با تعیین روش ترجمه، نظر به نقش‌های زبان، باید دانست معدود متونی وجود دارند که به‌طور یکدست، اطلاع‌رسان یا خطابی یا بیانی باشند (ناظمیان، ۱۳۹۵: ۱۹۰) زیرا به‌ندرت متنی صرفاً با فعالیت یک نقش زبانی تولید می‌شود. در یک گزارش روزنامه که از نقش اطلاع‌رسان تولید می‌شود، ممکن است تشبیه به کار رود که از ویژگی‌های متون بیانی است. اما هدف اصلی در هر متن موجب می‌شود یکی از نقش‌های زبان غلبه یابد و نقش‌های دیگر در پرتو آن نقش غالب به کار افتند. رایس می‌گوید: «انتقال نقش مسلط و بارز متن مبدأ، عامل تعیین‌کننده است که متن مقصد را با آن مورد قضاوت و ارزیابی قرار می‌دهند» (ماندی، ۱۳۸۴: ۹۰) در نتیجه هر متن بسته به هدفی که دارد، محصول غلبه یکی از نقش‌های زبان در تولید متن است و بر مبنای این غلبه، به نوع مشخصی از متون، تعلق می‌یابد. طبعاً آن نوع برحسب کارکرد و ویژگی‌های خاصی که در جامعه زبانی مبدأ دارد، شیوه مشخصی را برای ترجمه به زبان مقصد می‌طلبد (حقانی، ۱۳۸۳: ۱۲۹). برای مثال در آیه ۴ سوره مریم خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَمَا أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾.

ترجمه پیرانی و همکاران: [زکریا] گفت: «پروردگارا، به‌راستی [امن] استخوانم سست شده، و [موی] سر [ام] از [آتش] پیری شعله‌ور [او سپید] شده است و ای پروردگار [مهربان]م [هرگز] در [دعای] [به درگاه تو بی‌بهره و] ناامید نبوده‌ام.

در این آیه گوینده سخن، حالت خود را توصیف می‌کند؛ ابتدا با کنایه‌ای از ناتوانی جسمی، حالت بدنی گوینده را، سپس با استعاره‌ای از سفیدی کامل موها حالت سرش را، و نهایتاً حالت روحی وی را بیان می‌کند. بیان حالت شخصی با استفاده از عبارات توصیفی، در قالب کنایه و استعاره، نقش بیانی زبان را در متن فعال می‌کند که با استفاده از جنبه هنری زبان، بر عواطف مخاطب تأثیر می‌گذارد. در ترجمه آیه، برای رسیدن به تعادل میان دو متن از نظر کارکرد زبان، باید هدف بیانی و شگردهای زیبایی‌آفرین متن، مدنظر قرار گیرد تا ترجمه، متنی ادبی تولید نماید که بتواند به لحاظ هنری، مخاطب را تحت تأثیر قرار داده و عواطفش را برانگیزد (ناظمیان، ۱۳۹۵: ۲۰۶).

بنابراین بر مبنای ایجاد تعادل بین دو متن، از نظر کارکرد نقش زبان، در ترجمه باید روش ادبی و بیانی به کار بسته شود و با دغدغه تولید متنی هنری که بتواند مثل متن مبدأ بر عواطف مخاطب و قوه تخیل وی تأثیر بگذارد باید به بازسازی ویژگی‌های بیانی متن اصلی کوشیده و ادراک زیبایی‌شناختی مخاطب مقصد را در نظر گرفت. پس چون متن اصلی، هدفی عاطفی و بیانی داشته است بنابراین ترجمه زیر پیشنهاد می‌گردد:

ترجمه پیشنهادی: گفت: پروردگارا استخوانم سست‌بنیان گشته و برف پیری بر سرم نشستن گرفته است، پروردگارا هرگز در دعای تو سخت‌دل نبوده‌ام.

### هنجار‌گریزی نوشتاری

لیج، در تشریح این نوع هنجار‌گریزی، می‌گوید: «به‌طور کلی، هرگاه املا‌ی واژه‌ای با تلفظ آن هم خوانی نداشته باشد ما با هنجار‌گریزی مواجه هستیم، اما عدم تطابق املا و تلفظ در متون ادبی خاص خود است و آن را در زبان خودکار مشاهده نمی‌کنیم» (لیج، ۱۹۸۸: ۵۲) «صورت‌بندی و قالب نوشتاری متن ادبی خاصاً شعر از هیچ قالب مشخص و از پیش تعیین‌شده‌ای پیروی نمی‌کند و در واقع شاعر با سرودن شعر، ساختار نوشتاری آن را نیز طراحی می‌کند.» (ویسی، ۱۳۹۵: ۴۱). در اصطلاح علوم قرآنی به هنجار‌گریزی نوشتاری، رسم‌الخط قرآن گفته می‌شود. رسم‌الخط قرآن و تأثیر آن در معنی، از دیرباز مورد توجه قرآن‌پژوهان و محققان حوزه علوم قرآنی و زبان عربی بوده است. به‌طوری‌که این موضوع با گذر زمان، به علمی تبدیل گشت که تاریخ، چگونگی رسم‌الخط و نگارش مصحف از محورهای موضوعات مهمّ مورد بحث و پژوهش در آن قرار گرفت. با وجود اندک مخالفان، غالب صاحب‌نظران علوم قرآنی، به اعجاز معنایی رسم‌الخط در قرآن معتقدند و تا به حال آثار ارزشمند و درخوری در این خصوص از خود به یادگار گذاشته‌اند. اما باین وجود، بازتاب این بُعد از اعجاز قرآنی در ترجمه‌های بیشتر مترجمان مغفول مانده است. "رسم" (به معنای نگارش) به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: رسم قیاسی و رسم توقیفی یا رسم المصحف. رسم قیاسی همان است که امروزه به آن املاء گفته می‌شود. در املاء، اکثر واژگان به همان شیوه‌ای نگارش می‌یابند که تلفظ می‌شوند، البته نگارش کلماتی همچون «أولئك» و «مائه» بیانگر این است که رسم قیاسی هم کاملاً منطبق بر تلفظ نیست. رسم توقیفی نیز عبارت است از شیوه خاص نگارش واژگان قرآنی (دولتی، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

### قواعد کلی رسم‌الخط

زرقانی قواعد رسم‌الخط قرآن را در شش اصل اساسی دسته‌بندی نموده است که عبارت‌اند از: ۱- حذف ۲- اضافه ۳- همزه ۴- بدل ۵- فصل ۶- وصل (زرقانی، ۲۰۱۰، ج ۱: ۲۰۹). که در این پژوهش نظر به ضیق مقام، امکان توضیح این اصول شش‌گانه وجود ندارد و تنها به تحلیل نمونه‌هایی از حذف در ترجمه مذکور اکتفا می‌شود.

(يَمْحُ - يَدْع - نَدْع)



در قرآن کریم "واو" از آخر سه فعل مرفوع (يَمْحُ، يَدْعُو نَدْعُ) حذف شده است. مراکشی معتقد است که حذف حرف «واو» در این افعال یادآور سرعت وقوع فعل و تسهیل بر فاعل است (مراکشی، ۱۹۹۸: ۲۹۳): ﴿وَمَحَّ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (شوری/۲۴). ترجمه پیرانی و همکاران: و خدا با کلمات خود باطل را از بین می‌برد و حق را محقق می‌سازد [و به راستی می‌پیوندد].

در این آیه فعل ﴿يَمْحُ﴾ به سرعت از بین رفتن و نابودی باطل اشاره دارد (زرقانی، ۲۰۱۰، ج ۲: ۳۵۶) که مترجم به این موضوع تا حدودی کم توجه بوده است. بدون شک حذف "واو" بی دلیل نیست و نباید از این نوع عدول‌های رسم الخطی به سهولت صرف نظر کرد. بنابراین اگر آیه به شیوه زیر ترجمه شود به تعادل ترجمه‌ای نزدیک‌تر است:

ترجمه پیشنهادی: و الله با سخنان خود، باطل را [به سرعت] از بین می‌برد و حق را محقق می‌سازد [و به راستی می‌پیوندد].

﴿سِرْجًا﴾ و ﴿سِرْجًا﴾

کلمه ﴿سِرْجًا﴾ با الف صریح در وسط آن سه بار در قرآن به کار رفته است که تمامی آن‌ها در آیات ذیل ذکر شده‌اند: ﴿وَذَاعِبًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرْجًا مُنِيرًا﴾ (احزاب/۴۶). ﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرْجًا﴾ (نوح/۱۶). ﴿وَجَعَلْنَا سِرْجًا وَهَاجًا﴾ (نبأ/۱۳).

اما همین کلمه تنها یکبار بدون الف صریح در وسط آن، در آیه ۶۱ سوره مبارکه فرقان به کار رفته است: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرْجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾.

ترجمه پیرانی و همکاران: خجسته [و برتر] است آن خدایی که در آسمان‌ها برج‌هایی [برای ستارگان] پدید آورد، و در آن، چراغی (خورشید فروزان) و ماهی تابان قرار داد.

در این آیه واژه ﴿سِرْجًا﴾ با آیات قبلی تفاوت دارد، بدین معنا که هدف از ﴿سِرْجًا﴾ در آسمان خورشید نیست، چون که به صورت اسم یا صفت نیامده است، بلکه هدف از آن ستارگانی می‌باشد که در حقیقت از خود نور دارند، اما به علت دوری مسافت، روشنایی آن‌ها ضعیف به نظر می‌رسد (شملول، ۱۳۹۲: ۹۹). بدین سبب واژه ﴿سِرْجًا﴾ بدون الف کتابت شده تا ضعف نور آن را اثبات کند و توجه ما را به این ستارگان که از خود نور دارند، جلب نماید و این برعکس ماه است که خداوند آن را به "نور" یا "منیر" توصیف نموده است چراکه نور آن از انعکاس اشعه خورشید است نه از خود (زرقانی، ۲۰۱۰، ج ۲: ۳۷۶). با دقت در ترجمه نمایان است که این واژه به اشتباه "خورشید" ترجمه شده است.

ترجمه پیشنهادی: خجسته [و برتر] است آن خدایی که در آسمان‌ها برج‌هایی [برای ستارگان] پدید آورد، و در آن، چراغی [ستاره‌ای فروزان] و ماهی تابان قرار داد.

## هنجارگریزی آوایی

لیچ هنگام توصیف هنجارگریزی از آن به‌عنوان "بی‌قاعدگی در تلفظ" یاد کرده و به‌جای ارائه تعریفی از آن به مواردی از این نوع هنجارگریزی در شعر انگلیسی بسنده کرده است (لیچ، ۱۹۸۸: ۵۷). به نوشته صفوی، در هنجارگریزی آوایی «شاعر از قواعد حاکم بر زبان خودکار یا زبان هنجارگریز می‌زند» (صفوی، ۱۳۸۵: ۷۹) ویسی نیز به این نکته اشاره می‌کند که در هنجارگریزی آوایی «شاعر از قواعد حاکم بر آواها دوری کرده و با تغییر یا حذف صامت و مصوت تلفظ واژه را دگرگون می‌سازد و از شکل آشنا و هنجار آن دوری می‌کند (ویسی، ۱۳۹۵: ۲۴).

یکی از هنجارگریزی‌های آوایی در قرآن تغییر حرکات در بافت یک واژه است. منظور از حرکات همان حرکات کوتاه (فتحه و کسره و ضمه) و یا بلند (الف، یاء و واو) هستند که دارای دلالت معنایی در قرآن بوده، اما بیشتر مترجمان به این امر مهم، کم‌توجه بوده‌اند. برای مثال دو واژه "کره" و "کره" در قرآن به‌کاررفته‌اند. آنجا که کراهت شدید و سخت باشد (مثل قتال و وضع حمل) "کره" (با ضمّ کاف) به‌کاررفته، چراکه از نظر آوایی ضمه از فتحه شدیدتر است (زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۲). ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ﴾ (بقره/۲۱۶).

ترجمه پیرانی و همکاران: جنگ در راه خدا بر شما واجب شده است، درحالی‌که این جنگ بریتان [سخت و] ناخوشایند است.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ (احقاف/۱۵).

ترجمه پیرانی و همکاران: انسان را به نیکوکاری با پدر و مادرش سفارش کرده‌ایم، [زیرا] مادرش با دشواری به او باردار شده است و با دشواری او را به دنیا آورده است.

اما "کره" (با فتح کاف) بر کراهت عادی‌تر دلالت دارد که باید در ترجمه قرآن کریم به این تفاوت‌ها دقت نمود: ﴿... وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا...﴾ (آل عمران/۸۳).

ترجمه پیرانی و همکاران: هر کس در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم امر او شده است.

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ (عد/۱۵).

ترجمه پیرانی و همکاران: و هر کس در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه برای خدا سجده می‌کند.

با مقایسه بین ترجمه آیات فوق نمایان می‌شود که مترجم به‌خوبی، سختی و مشقت موجود در "کره" (با ضمّ کاف) را نسبت به "کره" (با فتح کاف) در ترجمه بازتاب نموده است.

﴿وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمُ قَلِيلًا﴾ (مزمّل/۱۱).

ترجمه پیرانی و همکاران: و مرا با تکذیب‌کنندگان رفاه‌زده واگذار و اندک زمانی به آنان مهلت بده.

در ساختار زبان قرآن مضافٌ إليه واژه "أولو" از خصائص ذاتی و جدانشدنی کلمه مضاف است (مطعنی، ۱۳۹۴: ۴۱)؛ بدین معنی که جدایی آن از اهلش در عالم واقع و محسوس امکان‌پذیر نیست؛ برای مثال در آیه ﴿وَمَا يَدْكُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ﴾ (بقره/۲۶۹) جدا کردن مضاف (أُولُوا) و مضاف إليه (الْأَلْبَابِ) از همدیگر غیرممکن است. این حکم در تمامی مواردی که در قرآن، به "أُولُوا" اضافه شده است قابل انطباق است؛ مانند آیات ۱۸/آل عمران، ۸/نساء، ۷۵/انفال، ۲۲/نور، ۵/أسراء، ۴/طلاق، ۶/طلاق.

ممکن است در ذهن خواننده‌ای شبهه ایجاد شود و بگوید: در میان آیات الهی آیه ۱۱ سوره مزمل مخالف اسلوبی است که بیان گردید و این‌گونه استدلال کند که: "أولی" در آن آیه به "النَّعْمَةُ" اضافه شده و "النَّعْمَةُ" را می‌توان از صاحبش جدا کرد، مثل اینکه کسی تمام مال خود را از دست بدهد و در آن وقت نعمت‌های فرد از او گرفته شده است؛ زیرا آن نعمت‌ها وجود مستقلی از صاحبش داشته است؛ پس این حکم که بیان شد قطعی نیست.

این شبهه که ممکن است بر خواننده محقق عارض شود، هیچ‌گاه صحت این قاعده را خدشه‌دار نمی‌کند؛ زیرا در زبان عربی بین "النَّعْمَةُ" (با نون مفتوح) با "النَّعْمَةُ" (با نون مکسور) تفاوت وجود دارد: "النَّعْمَةُ" شامل نعمت‌های دنیایی هم‌چون پول، مسکن و سایر دارایی‌های جدانشونده از مالک آن‌هاست که خداوند به هر کدام از بندگانش که بخواهد عطا می‌کند؛ این‌ها جزئی از مضاف و یا شبیه جزئی از آن نیستند، بلکه در واقع از مالک خود در حین تملک آن‌ها نیز جدا هستند. اما "النَّعْمَةُ" (با فتح نون) در زبان عربی به معنای تنعم و تَلذُّذ به نعمت است (مطعنی، ۱۳۹۴: ۴۲). تنعم و تَلذُّذ دو نعمت ذاتی برای صاحب نعمت هستند، احساس سعادت و خوشبختی احساسی درونی است که از مضاف (یعنی صاحب آن) جدا نیستند و وجود مستقلی ندارند. تنعم و تَلذُّذ مانند رنگی هستند که از رنگ‌شده جدا نمی‌شوند. آمدن "أولی" در این آیه به صورت مضاف به "النَّعْمَةُ" (با فتح نون) و نه "النَّعْمَةُ" (با کسر نون) صدق مدعا را بیش‌تر ثابت می‌کند. مترجم با آوردن عبارت "رفاه‌زده" به خوبی این معنا را منعکس نموده است.

### هنجارگریزی زمانی

لیج در تعریف این نوع هنجارگریزی چنین بیان می‌دارد که شاعر آزادی زبانی دارد و محدود به زبان عصر خویش نیست. او هم‌چنین اشاره می‌کند که «جیمز جویس بر این باور بود که نویسنده باید با تاریخ زبان خود آشنا باشد یعنی؛ شاعر باید لغت‌شناس باشد.» (لیج، ۱۹۸۸: ۵۹). این نوع قاعده گریزی را آرکائیسیم (باستان‌گرایی) نیز می‌نامند. این موارد در قرآن کریم در قالب اصطلاحات فرهنگی زمان قبل از اسلام به کاررفته‌اند همچنان که در آیه ذیل به چشم می‌خورد:

﴿يَا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا﴾ (مریم/۲۸).

ترجمه پیرانی و همکاران: «ای خواهر هارون، پدرت مردی بد و مادرت بدکاره نبود». اصل واژه "هارون" عبری و به معنی کوه‌نشین است (مهدوی، ۱۳۹۳: ۶۴۳). طبری چنین نقل می‌کند که: «غالب مفسران برای مریم برادری حقیقی به نام "هارون" ذکر نکرده‌اند بلکه آن را اضافه استعاری و وجه شبه در آن را پاکی و عفت گرفته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶: ۵۸) چراکه در بین قوم بنی‌اسرائیل چنین مرسوم بوده که نیاکان و پاکان را به انبیاء و یا صالحین قبل از خود نسبت می‌دادند. نظر ارجح آن است که هارون در فرهنگ بنی‌اسرائیل ضرب‌المثل و نماد پاکی بوده و هرگاه می‌خواستند شخصی را به طهارت و پاکی وصف کنند می‌گفتند: «إِنَّهُ أَخُو هَارُونَ يَا إِنَّهَا أُخْتُ هَارُونَ» (فائز و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۵). ابوحيان اندلسی معتقد است که هارون چند صدسال با حضرت مریم فاصله داشته درحالی‌که این ضرب‌المثل در بین آن‌ها همچنان پرکاربرد بوده است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۲۳۵). بنابراین لازم است در ترجمه آیه، قضیه پاکی مریم با قرینه هارون و این ضرب‌المثل تاریخی، لحاظ شود که این امر با سیاق کلی داستان مریم بی‌مناسبت نیست. دیگر این‌که از بین سایر نمادهای پاکی، انتخاب هارون به‌عنوان یک مرد، ناهماهنگ با اعجاز پاکی مریم نیست؛ چه‌بسا این خود دلیلی بر این باشد که مریم را از بی‌عفتی همانند یک مرد و آن‌هم از جنس پیامبر دور نماید؛ بدین معنا که وی پاک بوده و تولد عیسی (ع) از راه آمیزش جنسی نبوده است. ترجمه پیشنهادی: ای همانند هارون در پاکی و عفت.

### هنجارگریزی گویشی

لیچ این نوع هنجارگریزی را نوعی لهجه‌گرایی می‌داند که عبارت است از «وام‌گیری ویژگی‌های لهجه‌هایی که از نظر جغرافیایی و اجتماعی تعریف شده هستند». (لیچ، ۱۹۸۸: ۶۵). با توجه به این‌که قرآن به زبان عربی مبین نازل گشته: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ\* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ\* بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء/۱۹۳-۱۹۵)، بنابراین هیچ‌گوش لهجه‌ای شاذ مطابق با تعریف لیچ در آن یافت نمی‌شود.

### نتیجه‌گیری

یکی از روش‌های کشف لایه‌های معنایی آیات، توجه به آشنایی‌زدایی و دقت در علت تغییر عبارت یا کلمه است. آشنایی‌زدایی نظریه‌ای است که به‌نام فرمالیست‌های روسی به ثبت رسیده است و می‌توان گفت با ظهور جفری لیچ، روش فرمالیست‌ها تا حد زیادی سامان پیدا کرد و هنجارگریزی-های زبانی در هشت نوع دسته‌بندی شد: ۱. هنجارگریزی واژگانی. ۲. هنجارگریزی معنایی. ۳. هنجارگریزی نحوی. ۴. هنجارگریزی سبکی. ۵. هنجارگریزی نوشتاری. ۶. هنجارگریزی آوایی. ۷. هنجارگریزی زمانی. ۸. هنجارگریزی گویشی. از میان این موارد ذکرشده تنها هنجارگریزی گویشی

در قرآن وجود ندارد و آشنایی‌زدایی حاصل از سایر هنجارگریزی‌ها در قرآن به‌وفور به چشم می‌خورد. این هنجارگریزی‌ها، ضمن ایجاد طنین دل‌نشین در آیات، اهداف معنا شناسانه را دنبال می‌کند. در این میان با بررسی‌هایی که در ۱۵ مورد آیات قرآن از ترجمه پیرانی و همکاران انجام شد، نتایج آماری زیر حاصل گردید:

نوع هنجارگریزی	تعداد آیات بررسی شده	تعداد ترجمه صحیح	نتیجه درصدی ترجمه صحیح
واژگانی	۲	۰	صفر درصد
معنایی	۲	۰	صفر درصد
نحوی	۲	۱	۵۰ درصد
نوشتاری	۲	۰	صفر درصد
سبکی	۱	۰	صفر درصد
آوایی	۵	۵	۱۰۰ درصد
زمانی	۱	۰	صفر درصد
میزان کلی موفقیت: ۴۰ درصد			

این نتایج حاکی از آن است که الگوی ۸ گانه هنجارگریزی جفری لیچ، به‌طور غالب در ترجمه قرآن قابل انعکاس هست، اما آن‌چنان‌که پیداست این موضوع در حد انتظار در ترجمه پیرانی و همکاران بازتاب داده نشده است.

## منابع

### الف) کتب

قرآن کریم.

ابن منظور. (۱۴۱۴). لسان العرب. تحقیق: علی شیری. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

احمدی، بابک. (۱۳۸۶). ساختار و تاویل متن. تهران: نشر مرکز.

آریان، حمید. (۱۳۸۹). زبان قرآن، ساختار و ویژگی‌ها. تهران: امیرکبیر.

آلوسی، محمود بن عبدالله تحقیق علی عبدالباری عطیه. (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم

والسبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

اندلسی، ابوحيان محمد بن يوسف. (۱۴۲۰). البحر المحيط فی التفسیر. تحقیق: صدقی محمد جمیل. بیروت:

دارالفکر.

انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگ نام ادبی فارسی (۲) تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

بیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسين. (۱۴۱۰). شعب الإيمان، تحقیق: محمد السعيد بسيوني زغلول، چاپ ۱.

بیروت، دار الکتب العلمیه.

پیرانی، عبدالرحمن؛ قادری، قادر؛ ویسی، محمود. (۱۳۹۷). ترجمه‌ی قرآن کریم. چاپ اول. تهران: افق علم.

- جانزاده، علی. (۱۳۸۵). فن ترجمه، تهران: انتشارات جانزاده.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۳۷۸). درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم. مشهد: انتشارات حافظ ابرو.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۳). نظرها و نظریه‌های ترجمه. تهران: امیرکبیر.
- حویزی، عبدالعلی. (بی‌تا). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
- خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵). تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل. چاپ ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح. (۱۳۹۵). نکته‌های قرآنی. ترجمه: ساعدی رودی، محمدابراهیم. مشهد: انتشارات حافظ ابرو.
- درویش، محیی‌الدین. (۱۴۱۵). إعراب القرآن الکریم و بیانہ. سوریه: دارالإرشاد.
- دولتی، کریم. (۱۳۸۷). «نگرشی به رسم الخط قرآن. نشریه‌ی فروغ وحدت. سال سوم. ش ۶، صص: ۱۸۰-۱۹۸.
- رشید رضا، محمد. (بی‌تا). تفسیر المنار. دمشق: دارالفکر.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم. (۲۰۱۰). مناهل العرفان فی علوم القرآن. ط ۳. مصر: دارالسلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمه.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). موسیقی شعر. تهران: نشر سخن.
- شملول، محمد. (۱۳۹۲). اعجاز رسم الخط و تلاوت قرآن کریم. ترجمه عبدالجبار غواصی. شیراز: انتشارات ایلاف.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). نقد ادبی. تهران: فردوس.
- صالح، صبحی. (بی‌تا). دراسات فی فقه اللغه. قم: نشر أدب الحوزه.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۵). آشنایی با معنی‌شناسی. تهران: پژوهاک کیوان.
- (۱۳۹۰). از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد دوم: چاپ چهارم، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: اسماعیلیان.
- طبری، أبوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
- عسکری، أبو هلال. (۲۰۰۳). مقایس اللغه. ط ۲. بیروت: دار الثقافة.
- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. تهران: انتشارات سمت.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۹۹۸). العین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کوهن، جان. (۱۹۸۶). بنیه اللغه الشعریه. ترجمه محمد الولی و محمد العمری. ط ۱: دار توبقال للنشر.
- ماندی، جرمی. (۱۳۸۴). آشنایی با مطالعات ترجمه: نظریه‌ها و کاربردها. ترجمه حمید کاشانیان، تهران: رخ.
- مراکشی، ابوالعباس. (۱۹۹۸). کشف الأسرار فی رسم مصحف الأمصار. بیروت: عالم الکتب.
- مطعنی، عبدالعظیم محمد. (۱۳۹۴). پژوهش‌هایی نو در اعجاز قرآن. ترجمه: سمیه آذر. شیراز: نشر ایلاف.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.  
 مهدوی، حمید. (۱۳۹۳). فرهنگ مبین. تهران: نشر احسان.  
 ناظمیان، رضا. (۱۳۹۵). راهبردی زبان‌شناختی در ترجمه‌ی قرآن از دیدگاه کارکرد نقش‌های زبان. دو فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث. دوره‌ی ۳. شماره‌ی ۵.  
 نوروزی، علی. (۱۳۸۹). واکاوی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی، نامه نقد. به کوشش محمود فتوحی. تهران: خانه کتاب.

ویسی، الخاص. (۱۳۹۵). هنجارگریزی زبانی در شعر. اهواز: انتشارات دانشگاه پیام نور خوزستان.  
 Leech, Geoffrey. (1969). A Linguistic Guide to English Poetry. New York: Longman.

### ب) مقالات

تدین نجف‌آبادی، مهدی، سهراب نژاد، سید علی. (۱۳۹۴). پژوهش و نگرشی نو درباره‌ی شش کنایه قرآن کریم. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۴(۱۱)  
 خاقانی اصفهانی، محمد و همکاران. (۱۳۹۳). نقش هنجارگریزی واژگانی در کشف لایه‌های معنایی قرآن کریم. مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، (۶)، ۱۱۵-۱۳۰.  
 سجودی، فروزان. (۱۳۷۸). «درآمدی بر نشانه‌شناسی در شعر فارسی»، مجله شعر، شماره ۶۲، ۱۳۵-۱۴۰.  
 ضامن، حاتم صالح. (۱۹۹۰). الاعجاز القرآنی ونظریه‌ النظم، فی ضمن بحوث المؤتمر الاول للإعجاز القرآنی: ۱۲۸-۱۲۰.  
 فائزه، قاسم و همکاران (۱۳۹۴) فرهنگ زبان عرب و نقش آن در ترجمه‌ی قرآن، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء(س)، ۳(۲۷)، ۱۱۱-۱۳۰.  
 مختاری، قاسم؛ فرجی، مطهره (۱۳۹۲) «آشنایی‌زدایی در جزء سی‌ام قرآن کریم»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، ۲(۱)  
 ویسی، الخاص. (۱۳۹۶). بررسی هنجارگریزی معنایی در مثنوی مولانا بر مبنای الگوی لیچ. زیبایی‌شناسی ادبی، (۳۴)، ۱۱۷-۱۳۸.